

بِسْمِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

◇ یادداشت سردبیر

“جامعه اطلاعاتی” از جمله تعابیری است که به مناسبت‌های گوناگون مورد اشاره و استفاده قرار می‌گیرد و برای آن توصیف‌هایی نیز ارائه می‌دهند. اینکه جامعه اطلاعاتی چگونه جامعه‌ای است و می‌بایست چه قابلیت‌ها و ویژگی‌هایی داشته باشد از نظرگاه‌های مختلف به تصویرهای متفاوتی می‌انجامد و به پاسخ‌هایی گوناگون می‌رسد. اما یک نکته در همه این نقطه‌نظرها مشترک است و آن ساختار مدیریتی اطلاعاتی جامعه یا به تعبیر شناخته شده‌تر ساختار سیاسی آن است. ساختار سیاسی یک جامعه تنها استراتژی‌های سیاسی آن جامعه را تعیین نمی‌کند، بلکه ساختار اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، و فنی جامعه نیز از آن تأثیر می‌پذیرد.

اطلاعات و اطلاع‌رسانی به عنوان یکی از ارکان تصمیم‌گیری خرد و کلان در جوامع امروزی اصلی پذیرفته شده است و اطلاعات سوای آنکه شرط لازم هرگونه برنامه‌ریزی است، به دلیل اهمیتی که از نظر سیاسی احراز کرده تبدیل به کالایی استراتژیک شده است که می‌توان با استفاده از تدابیر مختلف کنترل و نظارت، سوگیری و کاربری آن را در اختیار گرفت. امر کنترل و نظارت اطلاعات هم در اعمال سیاست‌های داخلی و هم به کارگیری سیاست‌های خارجی جوامع از حساسیت ویژه‌ای برخوردار است. به همین دلیل جریان اطلاعات و چگونگی حبس یا اشاعه آزادانه اطلاعات به تبع مدل‌های سیاسی جوامع تغییر می‌یابد.

مدل‌های شناخته شده سیاسی را می‌توان از دیدگاهی شامل پنج نوع دانست که عبارتند از: تکنوکراسی، آنارشی، فئولیسیم، مونارشی، و فدرالیسم. این مدل‌ها کلیه بخش‌ها و فعالیت‌های جامعه را به گونه‌ای سازگار با سیاست‌ها و راهکارهای خود در می‌آورد. جریان اطلاعات و چگونگی دستیابی به اطلاعات نیز از این مدل‌ها تأثیر می‌پذیرد، که شاید اشاره‌ای اجمالی به وضعیت اطلاع‌رسانی در هر یک از این مدل‌ها خالی از فایده نباشد.

در مدل تکنوکراتیک، تکیه عمده بر فن‌آوری است. در چنین مدلی پیوسته سخن از “صنعت اطلاعات” به میان می‌آید و اطلاعات را تنها می‌توان از منظر فن‌آوری ارزیابی کرد. فن‌آوری بر

محتوای اطلاعاتی غلبه می‌یابد و حتی بر آن است که سیاستگذاری محتوایی را نیز از آن خود سازد و به اعتبار سلطه بر فن‌آوری، درونمایه اطلاعاتی را نیز جزو ملک خود یا تابع نظارت خود بداند. در این مدل، برنامه‌ریزی عمدتاً متوجه زیر ساخت‌های فنی است و تلاش بر ایجاد ساختاری است که اطلاعات را بر روی میزکار هر فرد قابل دسترس سازد. در مدل تکنوکراتیک، اطلاعات پدیده‌ای "رها از ارزش" بوده و برای همگان دارای اعتباری یکسان است و این "همگان"، از این دیدگاه، فرهنگ و مرتبه ویژه‌ای ندارند.

هواخواهان تکنوکراسی در سه ویژگی مشترکند: ۱) شدیداً بر مدل‌سازی برای اطلاعات اصرار دارند، ۲) برای صنایع سخت‌افزار و نرم‌افزار ارزش بسیاری قائلند، ۳) همه آحاد جامعه را در رویارویی با اطلاعات یکسان می‌بینند.

در آنارشی، مدل ویژه‌ای برای اطلاعات وجود ندارد و هرج و مرج در فرایند کلی اطلاع‌رسانی به چشم می‌خورد. هر سازمانی از سیاست‌ها، الگوها، و برنامه‌های خاص خود پیروی می‌کند و نداشتن ملاک مورد توافق امری عادی است و به مثابه عرف اطلاع‌رسانی پذیرفته شده و هیچ‌گونه حساسیتی نسبت به آن نیست. چنین وضعیتی زمانی پدید می‌آید که مدیریت کلان متمرکزی وجود ندارد یا مدیران سازمانی از درک اهمیت هماهنگی برای عملکرد مؤثر عاجزند. هرج و مرج اطلاعاتی عمدتاً ناشی از رشد سریع صنعت رایانه و سهل‌الوصول بودن رایانه‌های شخصی برای افراد و نهادهای کوچک است که در نتیجه آن، هر فرد یا مؤسسه‌ای - هر چند کوچک - پایگاه‌های اطلاعاتی خاص خود طراحی و ایجاد می‌کند و به دلیل صرف هزینه‌ای به ظاهر اندک، این حق را برای خود قائل می‌شود که - بی‌اعتنا نسبت به سیاست‌های کلان یا اهداف پیش‌بینی شده در برنامه‌های کلان - به ایجاد پایگاه و بانکی ویژه بپردازد. و حال آنکه هزینه غایی این گونه عملکردها در بلند مدت بسیار چشمگیر و نتایج حاصل از این نوع سرمایه‌گذاری‌ها بسیار اندک است.

مدل فتودالیسم ناظر بر محیطی است که در آن گردآوری، ذخیره، توزیع، و تحلیل اطلاعات کلیه بخش‌های جامعه توسط چند مدیر مشخص و سازمان‌های آنها انجام می‌شود و چگونگی گزارش فعالیت‌ها به مقام مافوق - رأس هرم (اگر وجود داشته باشد) - نیز از سوی این افراد تعیین می‌شود. این گونه مدیران قدرتمند در مورد ساختار، نوع زبان مبادله، و ارزیابی عملکردها نیز تصمیم می‌گیرند. بدین ترتیب هر یک از مدیران در قلمرو خود فعال مایشاء است و خود را ملزم به تبعیت از مدیر یا مدیران دیگر یا هماهنگی کار خود با آنان نمی‌داند. این گونه قطعه قطعه شدن رفته رفته توان اطلاعاتی جامعه را فرسوده می‌سازد و، از سوی دیگر، قدرت و اختیار مدیریت مافوق - رأس هرم - را کاهش می‌دهد یا کلاً سلب می‌کند. درست همان گونه که اشراف

قرون وسطی قدرت سلاطین را عملاً از میان بردند.

مونارشی ظاهراً راه‌حلی قلمداد می‌شود که قادر است با فتودالیسم اطلاعاتی به مقابله برخیزد. مدل مونارشی برآن است که سیاستگذاری، برنامه‌ریزی، و اجرا را از طریق مجرای متمرکز و با تحمیل دیکتاتوری انجام دهد. در این مدل، مدیران اطلاعات ناگزیرند الگوها، سیاست‌ها و شیوه‌های اجرایی را از رأس هرم دریافت دارند، و در این زمینه‌ها خود اختیار چندانی ندارند. مدیریت در مدل مونارشی از جمیع جهات با رأس هرم است و مدیران مراتب پایین یا مدیریت‌های سازمانی در حد کارگزاران بدون اختیار تنزل می‌یابند. بنابراین، نگرش‌ها، ارزشگذاری‌ها و رویکردهای رأس هرم، ساختار و محتوای اطلاعات را تعیین می‌کند. طبعاً در چنین مدلی با از میان رفتن رأس هرم یا جابه‌جایی آن، کلیه سیاست‌ها و راهکارها نیز دگرگون می‌شود و همه چیز را می‌بایست از نو آغاز کرد.

مدل فدراتیو قائل به مشارکت و گفت‌وگو است. مدیران اطلاعاتی بخش‌های مختلف در کلیه تصمیم‌ها و گزینش رویه‌ها سهم و نقش دارند. در این مدل، هدف اصلی به اهدافی فرعی تقسیم می‌شود که این اهداف خود برخاسته از همان هدف اصلی است، و به عبارت دیگری اجزاء هدف اصلی به عنوان هدف هر یک از مدیران تعریف و تبیین می‌شود. در واقع نگرشی سیستمی بر کل جریان اطلاعات حاکم است که مدیریت‌های بخش‌های گوناگون عناصر این سیستم را تشکیل می‌دهند. اما تعامل آنها با یکدیگر در جهت تحقق هدف واحدی صورت می‌گیرد، هر چند که ممکن است کاربران بخش‌های مختلف اطلاعاتی دارای نیازها و مقاصد متفاوت باشند. در مدل فدراتیو، مدیران اطلاعاتی بخش‌های مختلف فاقد خود مختاری مدل فتودالیسم هستند، و در واقع آنچه انجام می‌دهند، اجرای بخشی از وظیفه‌ای کلی است که به هر یک واگذار شده و صرفاً جنبه تقسیم کار دارد. استقلال نسبی مدیران در حد بهبود امور اجرایی ویژه بخش خود و برنامه‌ریزی برای کمک به تحقق هرچه سهل‌تر و سریع‌تر هدف اصلی و کلان اطلاع‌رسانی است.

مدل‌های پیشگفته از جمله مدل‌های شناخته شده‌ای است که ممکن است مصادیق آنها نیز قابل ذکر و شناسایی باشد، اما در مدیریت اطلاعات، بر حسب ساختار جوامع مختلف، ممکن است بیش از یک مدل به طور همزمان در مدیریت‌های گوناگون بخش‌های اطلاعات حضور داشته باشد. بدیهی است که چگونگی روند اطلاع‌رسانی و جریان اطلاعات در هر جامعه‌ای مستقیماً از شیوه مدیریت و حضور هر یک از مدل‌های مورد اشاره تأثیر می‌پذیرد.